

بررسی روابط معنایی واژگانی واژه‌های بسیط معاصر عربی در فارسی

علی جوشنی*

دکتر علی ایزانلو**

عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان‌شناسی

دکتر علیرضا آزاد

دکتری عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این پژوهش با هدف مشخص کردن نوع و بسامد روابط معنایی واژگانی همزمانی میان واژه‌های فارسی و عربی به بررسی تطبیقی معانی واژه‌های بسیط عربی در فارسی، می‌پردازد؛ بدین منظور دو فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ عربی عبدالنبی قیم انتخاب، و واژه‌های مشترک عربی در فارسی میان دو فرهنگ استخراج شد. سپس براساس چندین آزمون زبانشناختی، شش نوع رابطه معنایی واژگانی هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تقابل‌معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی و واحد‌واژگی مشخص و بسامد هر کدام در سطح واژه‌ها و هم‌چنین در سطح معانی آنها مشخص گردید. بر این اساس، بسامد وقوع هر کدام از روابط در ۴۵۰۶ واژه به ترتیب: هم‌معنایی ۷۶/۸۳ درصد، شمول‌معنایی ۱۴/۷۵ درصد، تقابل‌معنایی ۰/۲۸ درصد، جزء‌واژگی ۰/۵۷ درصد، عضو‌واژگی ۰/۰۴ درصد و واحد‌واژگی ۰/۱۳ درصد مشخص شد. هم‌چنین با تطبیق معانی ۴۵۰۶ واژه با یکدیگر در مجموع ۲۶۳۲۶ تطبیق صورت گرفت که بسامد وقوع روابط معنایی واژگانی بین این تطبیق‌ها به ترتیب هم‌معنایی ۱۶/۷۵ درصد، شمول‌معنایی ۲/۶۱ درصد، تقابل‌معنایی ۰/۰۴ درصد، جزء‌واژگی ۰/۰۹ درصد، عضو‌واژگی ۰/۰۰۷ درصد و واحد‌واژگی ۰/۰۲ درصد مشخص شد.

کلیدواژه‌ها: هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تقابل‌معنایی، جزء‌واژگی، عضو‌واژگی، واحد‌واژگی، وام‌واژه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۶/۱۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۲/۲۸

* کارشناسی ارشد دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

** نویسنده مسئول: aliizanloo@um.ac.ir

۱. مقدمه

ایجاد دوران جدیدی از روابط ایران و ملل عرب‌زبان به دلیل مسائل مشترک سیاسی، نظامی و دینی و همچنین آموزش گروه عظیمی از دانشجویان عرب‌زبان در ایران، توجه به مسائل و چالشهای آموزش زبان فارسی به این گروه از زبان‌آموزان را ایجاد کرده است. با توجه به اینکه واژه‌های بسیاری از عربی در فارسی وجود دارد و در زبان روزمره و علمی به‌کارگرفته می‌شود و همچنین یکسانی سامانه نوشتار^۱ زبان فارسی و زبان عربی، آموزش زبان فارسی را با وضعیت خاصی روبه‌رو می‌کند.

وجود گستره وسیعی از واژگان^۲ زبان عربی در فارسی و یکپارچگی الفبای دو زبان، وضع آموزش زبان فارسی را به عرب‌زبانان به مثابه شمشیر دولبه‌ای کرده است که در صورت هوشیاری و شناخت دقیق وضعیت موجود، می‌تواند سرعت و دقت یادگیری را به نسبت دیگر فارسی‌آموزان غیرعرب سرعت بخشد و ابهامات و پیچیدگیها را دور سازد.

واژه‌های بسیاری از عربی پس از ورود به زبان فارسی دستخوش تغییر شده است. مشخص کردن واژه‌ها و معانی تغییر یافته و نیافته می‌تواند در ارتباط بهتر و مؤثرتر مدرسان با فارسی‌آموزان عرب‌زبان مؤثر باشد. پژوهشهایی درباره تغییرات معنایی این واژه‌ها صورت گرفته ولی در زمینه واژه‌ها و معانی‌ای که تغییر در آنها رخ نداده، پژوهشی انجام نشده است و آماری در دست نیست.

پژوهش پیش رو از نوع پژوهشهای تطبیقی است که با تحلیل استقرایی به بررسی روابط معنایی واژگانی واژه‌های عربی در فارسی پرداخته است و سعی می‌کند به دو پرسش ذیل پاسخ دهد:

۱. چه روابط معنایی واژگانی همزمانی میان واژه‌های مشترک فرهنگ سخن و فرهنگ عبدالنبی قیم حاکم است؟
۲. بسامد^۳ هر یک از روابط معنایی واژگانی حاکم میان واژه‌های مشترک فرهنگ سخن و فرهنگ عبدالنبی قیم چقدر است؟

۲. مبانی نظری

به گفته حسینی بهشتی (۱۳۹۳: ص ۳۹) معناشناسی واژگانی^۴ بخشی از نظریه معنایی زبان

است به گونه‌ای که به وسیله آن ساختار معنایی واژه‌ها با دو روش متمایز بررسی می‌شود:

الف) روشی که در آن معنای واژه در چارچوب مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی بررسی، و معناشناسی مؤلفه‌ای^۵ خوانده می‌شود.

ب) روشی که بر روابط معنایی واژه‌ها استوار است. روابط معنایی واژگانی هم‌معنایی^۶، شمول‌معنایی^۷، تقابل‌معنایی^۸، جزء‌واژگی^۹، عضو‌واژگی^{۱۰}، واحد‌واژگی^{۱۱} و... که در آن واژه‌ها با شبکه ارتباطی با یکدیگر مرتبط می‌شود و نوع ارتباط را مشخص می‌کند.

روابط مفهومی^{۱۲} به روابطی گفته می‌شود که میان مفاهیم مختلف در سطح واژه قابل طرح است. این روابط از جهت معنایی به دو دسته روابط صوری^{۱۳} و روابط معنایی^{۱۴} تقسیم می‌شود. همان‌گونه که مورفی^{۱۵} (۲۰۰۳: ص ۵) میان روابط مفهومی و روابط معنایی تفاوت قائل است و روابط هم‌معنایی و تقابل‌معنایی و جزء‌واژگی را جزء روابط معنایی می‌داند.

رابطه صوری نوعی رابطه واژگانی است که بر اساس تشابهات صوری دو واژه با یکدیگر بنا شده است. بر این اساس صفوی (۱۳۹۰: ص ۱۱۰-۱۱۱) بیان می‌کند که روابط آوایی مانند دو واژه «حیات» و «حیاط» و روابط ساختاری صرفی جزء روابط صوری است. زمانی میان دو واژه رابطه معنایی هست که از جهاتی تشابه معنایی با یکدیگر داشته باشند. دو واژه خوب و بد از جهت معنا در تقابل با یکدیگر قرار دارند. هم‌چنین پالمر (۱۳۸۱: ص ۳۰) به نقل از بلومفیلد^{۱۶} بیان می‌کند که روابط معنایی واژگانی از نظر زمانی به دو نوع روابط مفهومی واژگانی «هم‌زمانی^{۱۷}» و «درزمانی^{۱۸}» تقسیم می‌شود. در روابط درزمانی، دو واژه در دو دوره زمانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. از مهمترین روابط معنایی واژگانی در زمانی تخصیص معنایی^{۱۹}، توسیع معنایی^{۲۰}، استعاره^{۲۱}، تنزل معنایی^{۲۲} و ترفیع معنایی^{۲۳} را می‌توان نام برد. در روابط هم‌زمانی به بررسی رابطه دو واژه در یک زمان می‌پردازیم؛ برای نمونه، دو واژه شاد و خوشحال که هر دو بدون توجه به معنای آنها در زمان گذشته یا حال در یک دوره خاص بررسی می‌شود و رابطه مفهومی ترادف با یکدیگر دارند.

۳. پیشینه پژوهش

در این پژوهش به بررسی دو دسته پیشینه پرداخته شده است؛ پژوهشهایی که در مورد روابط معنایی واژگانی همزمانی انجام شده و پژوهشهایی که درباره روابط میان معانی واژه‌های عربی و فارسی صورت گرفته است.

درباره روابط معنایی واژگانی کتابها و مقالات فراوانی نگارش شده است که در این بخش به بررسی مهمترین آنها در خارج و داخل ایران پرداخته می‌شود.

پالمر (۱۳۸۱) درباره معناشناسی واژگانی از نظر روابط مفهومی در بخشی از کتاب خود به بیان روابط واژگانی^{۲۴} هم‌معنایی، چندمعنایی^{۲۵}، تناقض معنایی، شمول معنایی و تضاد معنایی^{۲۶} پرداخته است. لاینز (۱۳۹۱) به بررسی واژه به‌عنوان واحد معنادار زبان می‌پردازد. وی درباره هم‌معنایی به سه نوع هم‌معنایی معتقد است: هم‌معنایی نسبی، تقریبی و مطلق؛ هم‌چنین عنوان می‌کند که بسیاری از واژه‌ها در فرهنگهای لغت هم‌معنایی تقریبی هستند. آذرنوش (۱۳۸۵) به بررسی چالشهای میان دو زبان فارسی و عربی در سده‌های نخست با نگاهی تاریخی و جامعه‌شناسی پرداخته است. وی در کتاب خود ضمن بیان همزیستی دو زبان، تأثیرپذیری زبان فارسی و ورود وامواژه‌ها از زبان عربی به فارسی را از دید تاریخی مورد تحلیل قرار داده است. افراشی (۱۳۷۸) ضمن برشمردن آرای پیشین درباره هم‌معنایی مطلق به توصیف نظری رابطه هم‌معنایی می‌پردازد؛ سپس دو ویژگی را برای واژه‌های هم‌معنایی مطلق برمی‌شمارد: ویژگی اول اینکه این واژه‌ها باید بتواند در تمام جایگاه‌ها به جای همدیگر به‌کار رود. دوم اینکه مطابقه کامل میان عوامل معنایی دو واژه هم‌معنای مطلق موجب می‌شود این دو واژه در تقابل یکسانی شرکت کند. وی در ادامه به دلایل منتفی بودن وجود هم‌معنایی مطلق در زبان می‌پردازد. ایزانلو (۱۳۸۴) به بررسی شبکه معنایی واژه‌ها پرداخته و بر این اساس ۳۶ نوع رابطه معنایی را مشخص کرده است. هم‌چنین در تشخیص عضوواژگی ملاکی را معرفی می‌کند که در تشخیص این نوع رابطه در این پژوهش به‌کار گرفته شد. وی در بیان روابط معنایی میان واژه‌ها از رابطه درزمانی و همزمانی و صوری و معنایی یاد نمی‌کند. کروز^{۲۷} (۲۰۰۶) به شرح روابط معنایی واژگانی هم‌معنایی، شمول معنایی، تقابل معنایی و جزءواژگی می‌پردازد و سه نوع هم‌معنایی مطلق، تقریبی و نسبی را بیان می‌کند. کریستال^{۲۸} (۲۰۰۸) در فرهنگ خود به بیان و شرح روابط معنایی واژگانی

می‌پردازد. صفوی (۱۳۹۰) روابط مفهومی در سطح واژه را با عنوانهای شمول‌معنایی، هم‌معنایی، هم‌آوا-هم‌نویسه، چندمعنایی، تقابل معنایی، جزءواژگی، عضوواژگی، واحدواژگی و تباین معنایی برمی‌شمارد. وی در بخش تقابل معنایی، نوعی از تقابل معنایی به نام تقابل ضمنی را معرفی می‌کند که به گفته نویسنده برای نخستین بار مطرح می‌شود. حسینی بهشتی (۱۳۹۳) مفاهیم چندمعنایی، شمول‌معنایی، هم‌معنایی، تضاد معنایی و روابط جزءوکل را در دو دسته روابط سلسله مراتبی^{۲۹} و روابط هم‌ارز^{۳۰} قرار داده است. جزءواژگی و عضوواژگی را زیر نام روابط جزءوکل بررسی کرده است. وی برای تشخیص هر کدام از روابط معنایی، آزمون زبانشناختی^{۳۱} بیان می‌کند که در این پژوهش از آنها در بخش تحلیل داده‌ها استفاده شده است.

در پژوهشهای تطبیقی^{۳۲} واژه‌های عربی در فارسی مقالات و کتابهایی نوشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. فرشیدورد (۱۳۸۵) به بررسی واژه‌های عربی دخیل در فارسی پرداخته و توصیفی کامل از گونه‌ها و مقولات دستوری واژه‌های عربی در فارسی به دست داده است. نظری و اسدالله پورعراقی (۱۳۹۴) به بررسی وامواژه‌های زبان فارسی از عربی پرداخته‌اند. اینان به ذکر تعدادی از واژه‌های دخیل با معانی تحول یافته پرداخته، و آنها را در سه دسته کلی قرار داده‌اند: دسته اول شامل واژه‌های عربی در فارسی که با همان معنای عربی به کار می‌رود و معادل فارسی ندارد. دسته دوم واژه‌هایی که معنای یکسانی در دو زبان دارد ولی معادل فارسی آنها نیز در زبان فارسی کاربرد دارد و دسته سوم واژه‌هایی است که در دو زبان معانی متفاوتی دارد. آنان به بسامد و نوع رابطه معنایی میان واژه‌ها اشاره نکرده‌اند. جعفری (۱۳۹۴) به بررسی تغییراتی می‌پردازد که از طریق قرض‌گیری واژه‌ها در زبان فارسی اتفاق افتاده است و در چارچوب این هدف، تحول معنایی برخی وامواژه‌های عربی را در فارسی بررسی می‌کند. برای این کار ۷۷۲ واژه عربی بررسی شده است. وفایی و قاسم‌محمد (۱۳۹۴) ده واژه عربی دخیل در فارسی را با فرهنگهای عربی در دو دوره زمانی قرن ۲ و ۵ و دوره نگارش کلیله و دمنه (قرن ۶) بررسی کرده‌اند. اینان ضمن آوردن عباراتی که هر واژه در کلیله و دمنه به کار رفته است به ذکر معانی آنها در فرهنگهای مورد ارجاع می‌پردازند؛ سپس به تطبیق معانی هر واژه در فرهنگها پرداخته، و در پایان نیز به بیان این نکته بسنده کرده‌اند که وامواژه‌ها با زبان فارسی همگن و منطبق شده‌اند. امینی و نیازی

(۱۳۹۴) به دنبال تبیین گستردگی تحول معنایی واژه‌های عربی در فارسی و آسیب‌شناسی آن در یادگیری عربی هستند. آنان بر این نظر هستند که سیر تحول واژه‌های عربی در فارسی در بُعد معنایی در طول تاریخ متفاوت بوده است. عامری (۱۳۹۶) به بررسی حدود ۵۰ واژه عربی در فارسی در سطح آوایی، معنایی و نحوی پرداخته است. وی بیان می‌کند که از نظر معنایی در بیشتر این واژه‌ها تحولات معنایی رخ داده که آنها را در پنج دسته روابط معنایی واژگانی در زمانی قرار داده است.

۴. روش‌شناسی

پژوهش از نوع تطبیقی است که با تطبیق تک‌تک واژه‌های فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ عربی فارسی عبدالنبی قیم انجام شده است. از میان واژه‌های دخیل عربی در فارسی، واژه‌های بسیط استخراج، و سپس با توجه به هدف پژوهش، واژه‌ها و یا معانی حذف شد که در فرهنگ سخن برجسب قدیمی و منسوخ خورده است، و پیکره به‌دست آمده با فرهنگ عبدالنبی قیم مطابقت شد. سپس واژه‌های مشترک به‌دست آمده از دو فرهنگ لغت از نظر رابطه معنایی واژگانی میان معانی واژه‌های فارسی و عربی بررسی شد که بر این اساس، شش نوع رابطه معنایی واژگانی هم‌زمانی میان معانی واژه‌ها مشخص شد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

در تحلیل داده‌های پژوهش، معانی فارسی و عربی هر کدام از مدخلها با یکدیگر مقایسه، و با توجه به آزمونهای زبانشناختی، نوع رابطه معنایی واژگانی هم‌زمانی مشخص و ثبت شد. در استنباط رابطه معانی دو واژه، ابتدا بررسی لفظی و آزمونهای زبانشناختی انجام شد و سپس شواهد و مثالهای دو فرهنگ مورد بررسی قرار گرفت. برای روشن شدن شیوه اجرا در ادامه به انواع روابط معنایی واژگانی و شیوه تشخیص آنها پرداخته می‌شود:

برای مشخص شدن رابطه هم‌معنایی مراحل ذیل طی شده است. دو معنا زمانی یکسان است که:

الف) بر اساس معیار لفظی

۱. رابطه لفظی یکسان میان الفاظ دو معنای واژه. در این رابطه در دو فرهنگ برای بیان معنای واژه از الفاظ یکسان فارسی استفاده شده است؛ مثال:

افلاس

معانی فارسی: ۱. تنگدستی؛ بی‌چیزی ۲. ورشکستگی
معانی عربی: ۱. ورشکستگی؛ افلاس ۲. شکست؛ ناکامی؛ عدم موفقیت
طبق مثال، معنای واژه «افلاس» در دو زبان فارسی و عربی در معنا دو فارسی و معنا یک عربی الفاظ یکسانی دارد که نشان از وجود رابطه هم‌معنایی است. البته برای اطمینان کامل از این استنباط به شواهد ذکر شده در دو فرهنگ رجوع شده است.
۲. رابطه لفظی از نوع واژه- جمله. در این نوع رابطه هم‌معنایی، یکی از معانی به صورت یک واژه و اصطلاح بیان شده و در معنای مقابل خود در زبان دیگر، عبارت یا جمله برای توصیف یا تعریف آن واژه بیان شده است؛ مثال:

اقتران

معنای فارسی: [نجوم] واقع شدن دو ستاره در یک درجه
معانی عربی: ۱. ارتباط؛ ایجاد رابطه؛ ایجاد پیوند ۲. ازدواج ۳. [اخترشناسی] مقارنه؛ قران ۴. [زیست‌شناسی] گشنگیری؛ هم‌یوخی ۵. [ریاضیات] نگاشت؛ بازنمایی
همان‌گونه که مشاهده می‌شود واژه «اقتران» در دو فرهنگ فارسی و عربی پژوهش در زبان فارسی با یک عبارت معنا، و تعریف واژه ذکر، و در فرهنگ عربی با واژه «قران» و مقارنه» معنا شده است. این دو معنا رابطه هم‌معنایی دارد و البته از نظر لفظی یکی از آنها واژه و یکی از معانی به صورت عبارت ذکر شده است.
۳. رابطه لفظی با واژه واسط. در این نوع رابطه هم‌معنایی، دو معنای واژه در فرهنگهای فارسی و عربی از نظر لفظی شباهتی یکسان ندارد؛ ولی با مراجعه به معنا یکی از معانی در مدخل خود، لفظ مشترک یکسانی تکرار شده است؛ به‌طور مثال، «الف» دارای معانی یک در فارسی و دو در عربی است. با مراجعه به معنای دو در مدخل خود، لفظ یک ذکر شده است. براین اساس دو معنا از نظر لفظ با یک واسطه با یکدیگر رابطه هم‌معنایی دارد. مثال:

دنیا

معانی فارسی: ۱. کیهان ۲. جهان
معانی عربی: ۱. مؤنث آدنی ۲. دنیا؛ عالم



در این مثال مشاهده می‌شود واژه دنیا در فرهنگ فارسی و عربی به ترتیب با لفظ «کیهان» و «عالم» معنا شده است. با مراجعه به مدخل واژه «کیهان» معنای آن «عالم» است که از نظر لفظ با معنای آن در فرهنگ عربی یکسان است. البته این نوع رابطه را می‌توان قبل از بررسی لفظی، نوعی رابطه معنایی میان معانی دو واژه دانست.

۴. چهارمین نوع رابطه عینی میان معانی هم‌معنای دو واژه، واژه‌هایی است که معانی آنها دو جمله تقریباً یکسان و مشابه است؛ مثال:

فقیه

معنای فارسی: آن‌که فقه می‌داند.

معنای عربی: ۱. آن‌که دانا به احکام شرع است. ۲. تیزفهم؛ زودفهم

در مثال نوع چهارم از واژه‌های هم‌معنا، واژه «فقیه» در فرهنگ فارسی با استفاده از جمله «آن‌که فقه می‌داند» و در فرهنگ عربی با جمله «آن‌که دانا به احکام شرع است» معنا شده است که هر دو جمله معنایی یکسان دارد.

ب) بر اساس معیار معنایی

سپس به شواهد و مثالهای فرهنگ بزرگ فارسی سخن و فرهنگ عبدالنبی قییم مراجعه کردیم. با توجه به اینکه فرهنگ عبدالنبی قییم برای تمام واژه‌ها مثال ذکر نکرده است در مواردی که شاهد و مثالی نداشتیم از فرهنگ المنجد استفاده کردیم.

برای تشخیص رابطه شمول معنایی از آزمونهای زبانشناختی حسینی (۱۳۹۳: ص ۶۹) استفاده شد:

دو واژه زمانی رابطه شمول معنایی دارد که

الف نوعی از ب (در مورد نامها) است.

الف نوعی از ب (در مورد افعال) است.

هم‌چنین روش لاینز (۱۳۹۱: ص ۲۹۳) در تعریف شمول معنایی که با ذکر مثال حاکم و دیکتاتور بیان شده، مورد استفاده قرار گرفته است. لاینز عنوان می‌کند که دیکتاتور زیرشمول حاکم است و به همین دلیل وابسته بیشتری دارد؛ به طوری که دیکتاتور یعنی حاکم بی‌رحم.

در بررسی وجود رابطه تقابل معنایی به انواع تقابل معنایی مکمل، واژگانی، مدرج، جهتی و دوسویه توجه خواهد شد. در ذیل به شرح مختصر هر کدام از تقابل معنایی‌ها با تعریف صفوی (۱۳۸۴: ص ۱۱۸-۱۲۰) می‌پردازیم.

در تقابل مکمل، نفی یکی از دو واژه متقابل، اثبات واژه دیگر را در پی دارد؛ مانند دو واژه روشن/خاموش. در تقابل واژگانی مانند آگاه/ناآگاه دو واژه به کمک تکواژهای منفی‌ساز در تقابل قرار می‌گیرد. تقابل مدرج میان دو واژه زمانی رخ می‌دهد که نفی یکی از واژه‌های متقابل، اثبات دیگری را در بر ندارد؛ به طور مثال دو واژه پیر/ جوان با توجه به اینکه قابل درجه‌بندی است و بین این دو صفت، صفات دیگری می‌تواند جای گیرد، رابطه تقابل مدرج میان آنها حاکم است. هم‌چنین زمانی که میان دو واژه، تقابل به گونه‌ای باشد که معنای یکی حرکت به سوی گوینده و دیگری حرکت از گوینده است، تقابل جهتی گویند. جفتهای متقابل رفت/آمد؛ آورد/برد از این نوع تقابل است. گونه دیگری از تقابل هست که وجود یکی مستلزم وجود دیگری است؛ بدین صورت که دو واژه زن/شوهر، اگر مریم زن هوشنگ است پس هوشنگ شوهر مریم است؛ این نوع رابطه را تقابل دوسویه گویند.

برای اثبات رابطه جزء‌واژگی، اگر یکی از معانی، جزئی از معنای دیگر باشد، رابطه این دو از نوع جزء‌واژگی است. انگشت جزئی از دست است نه نوعی از آن. برای تشخیص این رابطه به واژه‌هایی مانند جزء، جزئی از، بخشی از، قسمتی از و غیره توجه شده است (ایزنلو، ۱۳۸۴: ص ۹۸).

در عضو‌واژگی، رابطه دو واژه به گونه‌ای است که یکی عضوی از دیگری است (صفوی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۴)؛ مانند اسب و گله.

در رابطه واحد‌واژگی یکی از معانی به مثابه واحد شمارش برای معنای دیگر به کار می‌رود (صفوی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۵)؛ مانند دست/کت و شلوار و دسته/گل

۵. تحلیل داده‌ها

با توجه به سؤالات پژوهش، واژه‌های پیکره از فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ عربی عبدالنبی قیم با ویژگی عربی، بسیط و مشترک بودن میان دو فرهنگ استخراج شد. سپس بر اساس برچسب‌گذاری فرهنگ لغت سخن، معانی قدیمی و منسوخ مشخص و

حذف شد. در پایان، پیکره‌ای با ۴۵۰۶ واژه و مجموع ۹۲۲۳ معنای فارسی و ۱۲۸۶۵ معنای عربی به دست آمد.

هر یک از معانی واژه‌های فارسی با معانی واژه‌های عربی مطابقت داده شد که بر این اساس شش نوع رابطه معنایی واژگانی هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تقابل‌معنایی، عضوواژگی، جزءواژگی و واحدواژگی مشخص شد. در ادامه، واژه‌ها، معانی و روابط معنایی واژگانی هر واژه در فارسی و عربی در نرم افزار داده‌پرداز اکسل^{۳۳} ثبت گردید. جدول (۱) نمایانگر تعداد کل واژه‌ها در پیکره واژگانی این پژوهش است. همان‌گونه که از داده‌ها مشخص است، بسامد واژه‌های مشترک میان دو فرهنگ فارسی و عربی ۴۵۰۶ واژه است. تعداد کل معانی واژه‌های فارسی ۹۲۲۳ و تعداد کل معانی عربی ۱۲۸۶۵ معنا است.

طبق جدول (۱) میانگین معانی ۹۲۲۳ واژه فارسی که در پیکره ثبت شد، ۲/۰۴۶ معناست و ۱۲۸۶۵ معنای عربی ثبت شده در پیکره، میانگین عددی ۲/۸۵۴ را دارد. در این جدول هم‌چنین بیشینه معنایی که بیشترین معنا در هر واژه را نشان می‌دهد در واژه‌های فارسی ۱۲ و در واژه‌های عربی ۳۳ معناست. کمینه معنایی نیز که کمترین تعداد معانی در هر واژه را مشخص می‌کند، در هر دو زبان یک است.

جدول (۱) داده‌های پیکره پژوهش

عربی	فارسی	
۴۵۰۶	۴۵۰۶	تعداد کل واژه‌ها
۱۲۸۶۵	۹۲۲۳	تعداد کل معانی
۲/۸۵۴	۲/۰۴۶	میانگین معانی
۳۳	۱۲	بیشینه معانی
۱	۱	کمینه معانی

بعد از تطبیق ۹۲۲۳ معنای فارسی با ۱۲۸۶۵ معنای عربی در مجموع ۲۶۳۲۶ تطبیق صورت پذیرفت و با استفاده از استنباط عینی و معنایی، شش نوع رابطه معنایی واژگانی

هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تقابل‌معنایی، عضوواژگی، جزءواژگی و واحدواژگی استخراج شد. در ذیل برای هر یک از انواع روابط معنایی واژگانی نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

۱-۵ رابطه هم‌معنایی

ابا-إِبَاء

معانی فارسی: سرپیچی؛ امتناع؛ خودداری
معانی عربی: ۱. امتناع (عمل) سرباز زدن؛ (عمل) زیر بار نرفتن ۲. (عمل) رمیدن؛ رمش ۳. عزت نفس؛ بزرگ‌منشی.
در هر دو زبان به معنای سرباز زدن و امتناع کردن از کاری آمده است. ابا علیه یعنی بر او سرپیچی کرد.

ابتدا-إِبْتِدَاء

معانی فارسی: ۱. آغاز؛ شروع ۲. [ادبی] در عروض بخش اول از مصراع دوم هر بیت
معانی عربی: آغاز؛ اول؛ شروع
ابتدا در زبان فارسی و عربی به معنای آغاز آورده شده است. ابتداء من... به معنای از ابتدای... به کار می‌رود.

ابتدال-إِبْتِدَال

معانی فارسی: ۱. پیش پا افتاده؛ بی‌ارزش یا کم‌ارزش بودن ۲. مبتذل بودن
معانی عربی: ۱. استفاده ناروا؛ سوءاستفاده ۲. مبتذل بودن؛ دارای کیفیت بی‌ارزش؛ دارای وضع غیرمطلوب ۳. بی‌احترامی؛ احترام نگذاشتن؛ بی‌حرمتی
در هر دو زبان یعنی مبتذل بودن و بی‌ارزش بودن. کلام مبتذل سخن سخیف و مبتذل و بی‌ارزش

ابتکار-إِبْتِكَار

معانی فارسی: ۱. انجام دادن عملی بی‌سابقه یا پیدا کردن راه‌حلی ۲. بی‌سابقه؛ نوآوری
معانی عربی: ۱. چیز جدید ساختن؛ ابتکار ۲. نوآوری
به معنای نوآوری در هر دو زبان به کار می‌رود. ابتکار المعانی معانی نو و بکر آوردن.

ابتیاع - إبتیاع

معانی فارسی: خریداری

معانی عربی: خرید؛ خریداری؛ ابتیاع

ابتیاع در هر دو زبان به معنای خریداری است. *بیتاع ابتیاعاً الشیء آن چیز را خریداری کرد.*

ابجد - أبجد

معانی فارسی: نخستین گروه از مجموعه هشتگانه کلمات

معانی عربی: اولین کلمه از الفاظ ترکیبی حروف الفبای زبان عربی که عبارت است از ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ و ضطغ. در هر دو زبان به ترتیبی از حروف الفبا گفته می‌شود.

ابد - أبَد

معانی فارسی: ۱. زمان آینده بسیار دور؛ بی‌پایان ۲. همیشگی؛ ابدی

معانی عربی: ابد [اسم] ۱. روزگار بی‌پایان؛ زمان بی‌انتهای ۲. جاویدان؛ پاینده ۳. ظرف زمان برای نفی یا اثبات کاری در آینده. در هر دو زبان به معنای همیشگی، *زمان بی‌انتهای* به کار می‌رود. *ابدأ* به معنای تا ابد و برای همیشه.

ابله - أبله

معانی فارسی: دارای هوش کم؛ کم‌عقل

معانی عربی: ۱. کم‌عقل؛ نادان؛ احمق؛ ابله ۲. آدم احمق؛ آدم کم‌عقل؛ آدم نادان هر دو در زبان با تفاوتی اندک به یک معنا به کار رفته است.

تردد - تردد

معانی فارسی: ۱. آمدورفت کردن؛ رفت و آمد.

معانی عربی: ۱. تردید؛ دودلی؛ شک ۲. رفت و آمد؛ آمدوشد ۳. [فیزیک] بسامد؛ تواتر؛ فرکانس.

هر دو در معنای *رفت و آمد* به کار رفته است.

دولت - دَوْلَة

معانی فارسی: ۱. [سیاسی] مجموعه وزارتخانه‌ها و سازمانهای اداره‌کننده یک کشور که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری را بر عهده دارند؛ قوه مجریه ۲. [سیاسی] وزیران و هیئت اجرایی دستگاه حکومت؛ هیئت دولت؛ کابینه ۳. حکومت یا سلطنت ۴. ثروت؛ دارایی. معانی عربی: ۱. مصدر دال؛ تغییر؛ دگرگونی ۲. هیئت حاکمه؛ حاکمان کشور؛ دولت ۳. کشور ۴. لقب نخست‌وزیر به معنی جناب، حضرت. در فارسی و عربی در معنای دولت و حکومت به کار می‌رود.

۲-۵ رابطه شمول معنایی

ذیلاً واژه‌هایی که رابطه شمول معنایی دارد به همراه شیوه تحلیل آنها ذکر می‌شود. رابطه شامل و زیر شمول بودن معانی در پایان نمونه‌های شمول معنایی بیان شده است.

ابتدا - اِبْتِدَاء

معانی فارسی: ۱. آغاز؛ شروع ۲. [ادبی] در عروض بخش اول از مصراع دوم هر بیت معانی عربی: آغاز؛ اول؛ شروع

بخش اول از مصراع دوم بیت، نوعی اول است و یا به شیوه لاینز، ابتدا در معنای ۲ فارسی، آغاز مصراع دوم است. (آغاز = آغاز مصراع دوم)

ابترا - اُبْتَر

معانی فارسی: ناقص؛ ناتمام.

معانی عربی: ۱. (خداوند) بدون فرزند گذاشتن؛ مقطوع النسل کردن ۲. ناقص العضو شدن؛ دارای نقص عضو شدن.

در فارسی ناقص و در عربی ناقص العضو و ناقص النسل معنا می‌دهد که نوعی ناقص است و به گفته لاینز، یک وابسته نسبت به معنای فارسی بیشتر دارد.

ابداع - اِبْدَاع

معانی فارسی: ۱. ایجاد چیزی نو؛ نوآوری ۲. آفرینش

معانی عربی: نوآوری؛ ابتکار؛ ابداع.

ابتکار نوعی آفرینش است و نه هر نوع آفرینشی.

ابدال - اِبْدَال

معانی فارسی: ۱. تبدیل کردن چیزی به چیزی دیگر ۲. یکی از انواع وقف مانند تبدیل ه به ه در رحمه ۳. در زبانشناسی؛ عوض کردن حرفی با حرف دیگر برای سادگی تلفظ معانی عربی: تعویض؛ تبدیل؛ جایگزینی یکی از انواع ابدال در معنای عربی، عوض کردن حرفی با حرف دیگر است و یا تبدیل رحمت به رحمه در وقف.

ابرام - إبرام

معانی فارسی: ۱. اصرار؛ پافشاری؛ سماجت ۲. تأیید شدن حکم یک دادگاه در دادگاه بالاتر [حقوق]

معانی عربی: ۱. تأیید؛ تصدیق ۲. محکم کاری؛ استواری در کار ۳. [قرار داد و غیره] منعقد کردن؛ انعقاد

تأیید شدن حکم یک دادگاه در دادگاه بالاتر نوعی تأیید در معنای عربی است.

ابلاغ - إبلاغ

معانی فارسی: ۱. رساندن پیام یا نامه‌ای به کسی ۲. [حقوق] رساندن نامه‌های مربوط به امور قضایی به وسیله مأمور به گیرنده ۳. [مجاز] ابلاغیه

معانی عربی: ۱. (عمل) با خبر کردن. (عمل) خیر دادن ۲. [حقوق] ابلاغ حکم رساندن نامه امور قضایی نوعی رساندن خبر است.

ابهام - إبهام

معانی فارسی: ۱. مبهم بودن؛ پیچیدگی؛ عدم وضوح و روشنی ۲. [ادبی] در بدیع آوردن کلام در دو معنای متضاد

معانی عربی: ۱. پیچیدگی؛ عدم وضوح؛ ابهام؛ ناروشنی ۲. انگشت شست ۳. انگشت بزرگ پا

در فارسی یعنی نوعی آرایه ادبی و در عربی به معنای پیچیدگی که آرایه ادبی نوعی پیچیدگی (معنایی) است.

اتباع - إتباع

معانی فارسی: آوردن لفظی بی معنا مثل: تازه مازه

معانی عربی: اتباع؛ آوردن دو کلمه شبیه و هم وزن مانند کثیر بشیر

این اصطلاح در فارسی و عربی تفاوت اندکی دارد که در معنای عربی نوعی از معنای فارسی را در برمی‌گیرد.

اتساع - اِتْسَاع

معانی فارسی: ۱. گشاد شدن؛ گشادگی ۲. گشاد شدن هر یک از مجاری و حفره‌های بدن ۳. [ادبی] آوردن سخنی منظوم یا مثنوی که قابل تفسیر و دارای معانی گوناگون باشد.

معانی عربی: ۱. فراخی؛ گشادگی ۲. وسعت دامنه؛ گستردگی ۳. رشد؛ نمو؛ گسترش. گشاد شدن حفره‌ای از بدن نوعی از گشادگی است که در عربی به‌کار می‌رود.

اتلاف - اِتْلَاف

معانی فارسی: ۱. به هدر دادن؛ ضایع کردن ۲. کشتن؛ هلاک کردن ۳. [فقه] از بین بردن مال دیگری

معانی عربی: تباهی؛ نابودی؛ از بین بردن.

از بین بردن مال دیگران نوعی از بین بردن است که در عربی به‌کار می‌رود. در واژه‌های ابتر، اتباع و اثر، معانی فارسی شامل و معانی عربی زیر شمول است. هم‌چنین در واژه‌های ابتدا، ابدال، ابرام، ابلاغ، ابهام، اتساع و اتلاف، معانی عربی شامل و معانی فارسی زیرشمول است.

۴-۵ رابطه تقابلی معنایی

تعلیم - تَعْلِيم

معانی فارسی: ۱ آموزش؛ یاد دادن ۲. یاد گرفتن؛ آموختن

معانی عربی: ۱. یاد دادن؛ تعلیم ۲. آموزگاری؛ حرفه آموزگار ۳. علامت گذاری؛ برچسب گذاری

یاد دادن با یاد گرفتن رابطه تقابلی دوسویه است.

تفریط - تَفْرِيط

معانی فارسی: ۱. کوتاهی کردن در کاری ۲. هدر رفتن دارایی ۳. [حقوق] ترک کاری که به موجب قرارداد برای حفظ مال دیگری لازم است.

معانی عربی: ۱. تضييع؛ ضایع‌سازی؛ اتلاف؛ هدر دهی ۲. افراط؛ زیاده‌روی

افراط در عربی با تفریط در معنای فارسی رابطه تقابل مکمل دارد.

ثواب - ثَوَاب

معنای فارسی: ۱. پاداش و فرد عمل خوب که در آخرت نصیب بنده می‌شود. ۲. [مجاز] احسان؛ نیکی

معنای عربی: ۱. مزد نیکی؛ پاداش کار خوب ۲. سزای کار بد ۳. غسل ۴. [جانورشناسی] زنبور عسل

پاداش عمل خوب با سزای کار بد رابطه تقابل مکمل دارد.

حجله - حَجَلَه

معنای فارسی: ۱. اتاق تزئین شده مخصوص عروس و داماد در شب عروسی ۲. چیزی شبیه گنبد کوچک با ستونهایی بر روی صفحه‌ای مدور متصل شده و روی آن را با آینه‌های کوچک تزئین می‌کنند و در مراسم عزاداری جوانان مقابل خانه قرار می‌دهند.

معنای عربی: ۱. [جانورشناسی] مفرد حجل؛ یک کبک ۲. حجله عروس

حجله عروس با حجله عزا رابطه تقابل مکمل دارد.

حراج - حَرَاَج

معنای فارسی: ۱. فروختن چیزی با قیمت پایین‌ترین از قیمت اصلی آن. ۲. نوعی مزایده حضوری

معنای عربی: حراج؛ به حد اعلای خود رسیدن قیمت یک چیز در مزایده.

حراج در معنای فارسی و عربی که یکی کمترین حد قیمت و یکی بیشترین حد

قیمت معنا می‌دهد با هم رابطه تقابل دوسویه دارد.

دائن - دَائِن

معنای فارسی: بستانکار

معنای عربی: ۱. وام‌دهنده؛ طلبکار ۲. وام‌گیرنده؛ وامدار؛ بدهکار ۳. [حسابداری]

ستون بستانکار

بستانکار با بدهکار و طلبکار رابطه تقابل مکمل دارد.

قدح - قَدَح

معنای فارسی: ۱. کاسه بزرگ ۲. پیاله پر از شراب

معانی عربی: ۱. آتش افروزی؛ (عمل) آتش افروختن ۲. پیاله؛ ساغر؛ جام؛ (ظرف خالی را قَدَح و ظرف پُر را کَاس گویند).
کاسه پر با کاسه خالی رابطه تقابلی مدرج دارد.

مجازات - مُجَازَاه

معانی فارسی: ۱. عقوبت معین شده در قانون یا شرع برای فردی که مرتکب عمل خلاف شود؛ کیفر ۲. جزا دادن به کسی که عملی خلاف قانون مرتکب شده باشد.
معانی عربی: ۱. پاداش؛ اجر؛ جزا ۲. کیفر؛ عقوبت
پاداش با عقوبت رابطه تقابلی مکمل دارد.

محارب - مُحَارِب

معانی فارسی: مجرمی که علیه حکومت اسلامی یا احکام اسلامی برخاسته
معانی عربی: ۱. جنگجو؛ رزمنده ۲. مجاهد؛ مبارز؛ پیکارگر
محارب با اسلام با مجاهد رابطه مکمل دارد.

مطوف - مُطَوِّف

معانی فارسی: طواف‌دهنده
معانی عربی: گردش‌کننده؛ طواف‌کننده
طواف‌کننده و طواف‌دهنده رابطه تقابلی دوسویه دارد.

۵-۵ رابطه جزءواژگی

ارض - أَرْض

معانی فارسی: ۱. زمین ۲. بخشی از کره خاک ۳. سرزمین؛ شهر
معانی عربی: ۱. زمین؛ کره زمین ۲. [برق] اتصال زمین ۳. [کفش] کف؛ ته؛ سطح زیرین
شهر جزئی از (بخشی از، قسمتی از) کره زمین است که در معانی فارسی و عربی ذکر شده است.

بلد - بَلَد

معانی فارسی: ۱. راهنمایی در سفر ۲. آشنا؛ کاردان ۳. شهر یا سرزمین ۴. نام سوره ای در قرآن

معانی عربی: ۱. هر مکانی که آباد یا خرابه باشد؛ هر گوشه از جهان ۲. کشور ۳. گور؛ قبر
 شهر جزئی از کشور است که در معانی فارسی و عربی آورده شده است.

جبین - جبین

معانی فارسی: پیشانی

معانی عربی: ۱. پیشانی (فاصله بین رستنگاه مو تا ابروها) ۲. کناره پیشانی؛ کرانه
 پیشانی ۳. بزدل؛ ترسو
 در فارسی جبین به معنای پیشانی است و در عربی جزئی از پیشانی معنا می‌دهد که
 کنار پیشانی است.

جسد - جسَد

معانی فارسی: ۱. جسم جانور مرده. ۲. تن بدن؛ کالبد.

معانی عربی: ۱. خون خشکیده ۲. تن؛ بدن؛ کالبد ۳. [گیاه شناسی] زعفران
 معنای خون خشکیده جزئی از جسم مرده است که در فارسی و عربی به کار می‌رود.

جمعه - الجُمُعَه

معانی فارسی: ۱. روز هفتم هفته. ۲. سوره ای در قرآن.

معانی عربی: ۱. گردهمایی؛ اجتماع؛ تجمع؛ انجمن ۲. دوستی؛ الفت؛ مهر و محبت ۳.
 (روز) آدینه؛ آخرین روز هفته؛ روز جمعه ۴. هفته
 در فارسی به معنای یکی از روزهای هفته و در عربی به معنای هفته است که بر
 اساس معنای فارسی، جمعه جزئی و بخشی از هفته در معنای عربی است.

حَقَه - حُقَّه

معانی فارسی: ۱. حيله؛ نیرنگ؛ مکر ۲. شخص زرنگ و باهوش که کار خود را با
 زیرکی پیش می‌برد. ۳. ظرف کوچک که جواهر و عطر در آن می‌گذارند. ۴. ظرف
 سفالی به اندازه تخم مرغ که بر سر وافور نصب می‌کردند.

معانی عربی: ۱. زن؛ ۲. پیشامد بد؛ اتفاق ناگوار؛ بلا ۳. ظرف کوچک ۴. قلیان
 حقه در فارسی به ظرف سفالی روی قلیان گویند و در عربی به خود قلیان اطلاق
 شود.

حلقوم - حُلُقُوم

معانی فارسی: ۱. حلق ۲. [مجاز] دهان

معانی عربی: گلو؛ حلق

حلق جزئی از دهان است که در معانی فارسی و عربی آمده است.

زند - زَند

معانی فارسی: هر یک از دو استخوان بلند ساعد

معانی عربی: ۱. [اندام شناسی] ساعد ۲. چوب بالای سنگ آتش زنه ۳. ضارب

تفنگ؛ چکش تفنگ

در فارسی هر یک از استخوانهای ساعد را گویند که جزئی از معنای عربی است به

معنای کامل ساعد.

سجود - سَجُود

معانی فارسی: سجده کردن

معانی عربی: ۱. تعظیم؛ عمل سر فرود آوردن ۲. عبادت؛ پرستش

سجده کردن جزئی از عبادت است.

صبح - صَبِيح

معانی فارسی: ۱. زمان بین روشن شدن هوا تا ظهر ۲. بامداد ۳. از شروع سپیده دم تا

طلوع آفتاب

معانی عربی: بامداد؛ اول روز؛ صبح

معنای فارسی آن از روشن شدن هوا تا ظهر است و در عربی جزئی از آن به معنای

بامداد است.

۵-۶ رابطه عضوآژگی

تربت - تُرْبَة

معانی فارسی: ۱. خاک ۲. خاک متبرک ۳. [مجاز] آرامگاه افراد محترم

معانی عربی: ۱. خاک ۲. رویه زمین؛ قسمت بالایی زمین ۳. گور؛ قبر ۴. گورستان؛

قبرستان

در فارسی یعنی آرامگاه و در عربی گورستان است که آرامگاه عضوی از مجموعه

گورستان است.

صحیفه - صحیفه

معانی فارسی: ۱. کتاب ۲. ورق برگ

معانی عربی: ۱. کاغذ نوشته شده؛ کاغذی که بر آن چیزی نوشته شده ۲. برگ کتاب

۳. روزنامه ۴. جلد؛ غلاف

در فارسی به معنای کتاب و در عربی به معنای برگ کتاب است که برگ کتاب

عضوی از مجموعه کتاب است.

تربت - تربه

معانی فارسی: ۱. خاک ۲. خاک متبرک ۳. [مجاز] آرامگاه افراد محترم

معانی عربی: ۱. خاک ۲. رویه زمین؛ قسمت بالایی زمین ۳. گور؛ قبر ۴. گورستان؛

قبرستان

در فارسی یعنی آرامگاه و در عربی گورستان است که آرامگاه عضوی از مجموعه

گورستان است.

صحیفه - صحیفه

معانی فارسی: ۱. کتاب ۲. ورق برگ

معانی عربی: ۱. کاغذ نوشته شده؛ کاغذی که بر آن چیزی نوشته شده ۲. برگ کتاب

۳. روزنامه ۴. جلد؛ غلاف

در فارسی به معنای کتاب و در عربی به معنای برگ کتاب است که برگ کتاب

عضوی از مجموعه کتاب است.

۵-۷ رابطه واحدواژگی

حلقه - حلقه

معانی فارسی: ۱. هرچیز دایره‌ای شکل و توخالی ۲. انگشتر بدون نگین ۳. هریک از

قطعات معمولاً دایره شکلی که از داخل یکدیگر می‌گذرند و یک رشته زنجیر را درست

می‌کنند. ۴. واحد شمارش چیزهای گرد. ۴. مجلس؛ محفل ۵. کوبه ۶. واحد شمارش

چاه

معانی عربی: ۱. (چیز) مدور؛ گرد؛ دایره؛ حلقه ۲. گوشواره ۳. محفل؛ اجتماع؛

جمع؛ گروه ۴. [سینما؛ نمایش؛ سریال] قسمت؛ بخش
در عربی معانی دایره و حلقه می‌دهد و در فارسی یکی از معانی آن واحد شمارش
قطعات گرد است.

شعله - شُعْلَه

معانی فارسی: ۱. بخش گرم و نورانی آتش ۲. واحد شمارش وسایل روشنایی ۳. هر
یک از بخش‌های اجاق گاز که گاز در آنجا مشتعل می‌شود.
معانی عربی: ۱. زبانه آتش؛ شعله آتش؛ جمع شُعْل ۲. آتش افروز؛ آتش گیره ۳. [اجاق
و غیره] شعله
در عربی به معنای شعله اجاق و غیره است و در فارسی واحد شمارش آن است.

طوق - طُوق

معانی فارسی: ۱. وسیله‌ای که به گردن مجریان می‌اندازند؛ ۲. خطی شبیه حلقه برگردن
برخی جانوران بویژه پرندگان؛ ۳. گردن‌بند؛ ۴. لبه دور رینگ چرخ خودرو؛ ۵. حلقه؛ ۶.
واحد شمارش گردن‌بند

معانی عربی: ۱. توانایی؛ قدرت؛ توانمندی ۲. گردن‌بند؛ قلاده؛ طوق ۳. نوار؛ روبان
۴. گردن ۵. یقه؛ یخه ۶. حلقه؛ دایره ۷. صفحه آهنی حروفچینی ۸. طاقت؛ تحمل
در عربی معنای گردن‌بند می‌دهد و در فارسی به معنای واحد شمارش گردن‌بند نیز
به کار می‌رود.

عراده - عَرَادَه

معانی فارسی: واحد شمارش توپ
معانی عربی: ۱. عراده (= ابزار جنگی قدیمی برای پرتاب سنگ) ۲. [عامیانه] تکه
ذغال نیمه‌سوخته که از آن دود برآید
در عربی به معنای عراده است که در فارسی به صورت واحد شمارش آن در آمده
است.

فرد - فَرْد

معانی فارسی: ۱. [ریاضی] متضاد زوج ۲. یکتا؛ بی‌همتا ۳. عدد؛ واحد شمارش چیزی؛
یک فرد کلاه نمادی ۴. شخصی؛ نفر ۵. ورق کاغذ به اندازه نصف قطع خستی ۶. یک

بیت شعر که معنا در آن تمام شده است. ۷. برگه‌هایی به صورت مستطیلی که تعزیه‌خوانها از روی آن می‌خوانند تعزیه را.

معانی عربی: ۱. یک؛ یکی ۲. کس؛ کسی؛ جمع فرآد ۳. نصف زوج؛ فرد؛ لنگه ۴. یک طرف ریش؛ جمع افرآد ۵. بی همتا؛ بی نظیر؛ بی مانند؛ منحصر به فرد ۶. [حساب] عدد فرد ۷. تک؛ تکی؛ مفرد؛ جمع افرآد؛ فرآدی ۸. [عامیانه] تپانچه؛ هفت تیر ۹. شخص عادی؛ فرد معمولی
 معنای سه فارسی با معنای دو عربی رابطه واحدواژگی دارد.

ورق - وَرَق

معانی فارسی: ۱. برگ؛ واحد شمارش کاغذ ۲. واحد شمارش برگهای کتاب ۳. صفحه فلزی نازک ۴. هر نوع قطعه با ضخامت کم ۵. برگه‌های بازی پاسور ۶. گل برگ
 معانی عربی: ۱. برگ گیاه ۲. موجود زنده؛ جانور ۳. دارایی؛ مال ۴. خون ریخته شده و دلمه شده بر زمین ۵. زیبایی؛ قشنگی؛ خوشگلی ۶. سکه‌ها ۷. [دفتر؛ کتاب] ورق؛ برگ (وَرَقُ الْكِتَابِ)

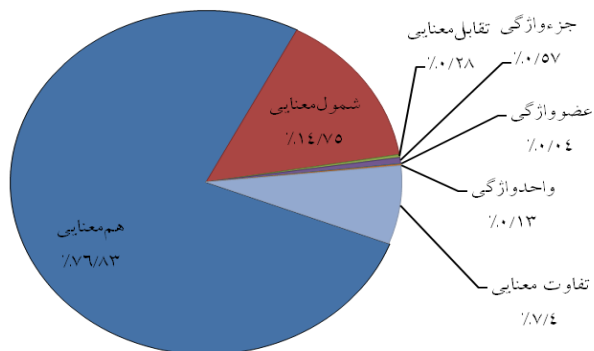
معنای شماره یک فارسی با معنای شماره هفت عربی به این دلیل که واحد شمارش کاغذ معنا می‌دهد در فارسی و در عربی به هر برگ کتاب گفته می‌شود، رابطه واحدواژگی دارد.

بعد از مطابقت معنای واژه‌های دو زبان فارسی و عربی در دو فرهنگ بزرگ سخن و عبدالنبی قیم، شش نوع رابطه معنایی واژگانی همزمانی استخراج شد. بر اساس جدول (۲) بسامد و درصد بسامد هر کدام از انواع روابط معنایی واژگانی ذکر شده است. منظور از بسامد واژه‌ها، تعداد واژه‌هایی است که رابطه معنایی واژگانی در معنای آنها دیده شده است. بدون در نظر گرفتن تعداد این رابطه‌ها در هر واژه. درصد بسامد هر رابطه معنایی واژگانی بر اساس تقسیم بر تعداد کل واژه‌های پیکره ۴۵۰۶ به دست آمده است. هم‌چنین با تطبیق معنای ۴۵۰۶ واژه با یکدیگر در مجموع ۲۶۳۲۶ تطبیق صورت گرفت که در جدول (۲) بسامد وقوع روابط معنایی واژگانی در میان این تعداد تطبیق آورده شده است.

جدول (۲) داده‌های روابط معنایی واژگانی

واحدواژگی	عضوواژگی	جزءواژگی	تقابل معنایی	شمول معنایی	هم معنایی	
۶	۲	۲۶	۱۳	۶۶۵	۳۴۶۲	بسامد واژه‌ها
۰/۱۳	۰/۰۴	۰/۵۷	۰/۲۸	۱۴/۷۵	۷۶/۸۳	درصد بسامد واژه‌ها
۶	۲	۲۶	۱۳	۶۸۸	۴۴۱۰	بسامد معانی
۰/۰۲	۰/۰۰۷	۰/۰۹	۰/۰۴	۲/۶۱	۱۶/۷۵	درصد بسامد معانی

برای عینی‌تر شدن داده‌های جدول (۲) آنها را در دو شکل (۴) و (۵) قرار دادیم. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در شکل (۴) از ۴۵۰۶ واژه پژوهش در ۳۲۲ واژه هیچ‌کدام از انواع ششگانه رابطه معنایی واژگانی یافت نشده است که تحت عنوان تفاوت معنایی نامگذاری شد. در بقیه موارد شش رابطه معنایی واژگانی با بسامد ذکر شده در جدول (۲) یافت شده است.



شکل (۴) بسامد واژه‌های روابط معنایی واژگانی

با ملاحظه شکل (۴) این تصور به وجود می‌آید که تعداد روابط معنایی واژگانی میان واژه‌های فارسی و عربی بیش از اندازه‌ای است که تصور می‌شد؛ ولی لزوم توجه به بسامد معانی واژه‌ها مطلبی دیگر را نمایان می‌سازد. همان‌گونه که در شکل (۵)

ملاحظه می‌شود با تطبیق معانی واژه‌های فارسی و عربی با یکدیگر مشخص شد که ۸۰/۴۸ درصد از معانی با یکدیگر رابطه معنایی واژگانی ندارد و در این شکل تحت عنوان تفاوت معنایی مشخص شده است؛ به‌طور مثال:

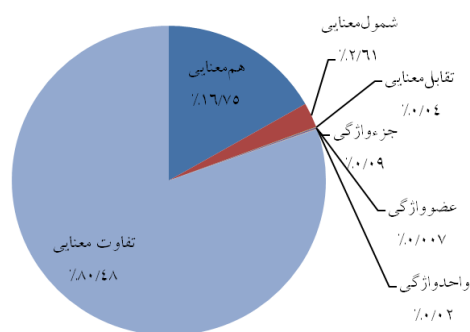
رقیب

معانی فارسی: ۱. آن که می‌کوشد در به‌دست آوردن امتیازی از یک یا چند نفر پیشی گیرد.

۲. هر یک از دو شخصی که در یک زمان به یک نفر عشق می‌ورزند.

معانی عربی: ۱. از نامهای خداوند ۲. حافظ؛ نگهدارنده؛ حفظ‌کننده ۳. نگهبان؛ پاسبان ۴. محافظ؛ مراقب ۵. منتظر؛ چشم به راه ۶. سرپرست؛ ناظر ۷. پسر عمو ۸. نام سومین تیر قمار ۹. نام ستاره ای است. ۱۰. سانسورچی در کتاب و مطبوعات ۱۱ [نظامی] گروهبان ۱۲. نوعی مار خطرناک ۱۳. بازماندگان؛ بستگان؛ فرزندان در واژه رقیب بعد از تطبیق دو معنای فارسی با ۱۳ معنای عربی رابطه معنایی واژگانی هم‌زمانی دیده نشد.

۱۹/۵۲ درصد از معانی واژه‌ها در آنها رابطه معنایی واژگانی ملاحظه شد.



شکل (۵) بسامد معنایی روابط معنایی واژگانی

در رابطه هم‌معنایی تنها هم‌معنایی تقریبی بررسی شده است. در رابطه شمول معنایی در ۶۶۵ واژه، ۵۹۱ واژه و ۶۱۴ معنا، رابطه شمول معنایی دارد و در ۷۴ واژه و ۷۴ معنا رابطه هم‌شمولی دیده شد. هم‌چنین از ۱۳ رابطه تقابل معنایی هفت واژه رابطه تقابل مکمل، پنج واژه تقابل دوسویه و یک واژه رابطه تقابل مدرج دارد که همگی در بخش

پیوست ذکر شده است؛ هم‌چنین در رابطه واحد واژگی تمامی شش معنای فارسی برای معنای عربی، واحد شمارش است و عکس آن دیده نشد.

۶. نتیجه‌گیری

توجه به ضرورت شناخت معنایی واژه‌های مشترک میان دو زبان فارسی و عربی، این پژوهش سعی می‌کند درک دقیق‌تری از روابط معنایی واژگانی همزمانی واژه‌های دو زبان ارائه کند که می‌تواند در زمینه تدریس و تألیف به مدرسان و مؤلفان فارسی‌آموز یاری رساند.

هدف اصلی این پژوهش یافتن روابط معنایی واژگانی همزمانی میان معنای واژه‌ها بود که بر این اساس شش نوع رابطه معنایی واژگانی همزمانی تشخیص داده شد. این شش نوع رابطه شامل هم‌معنایی، شمول‌معنایی، تقابل معنایی، جزءواژگی، واحدواژگی و عضوواژگی است.

علاوه بر مشخص کردن وجود رابطه معنایی واژگانی در واژه‌های پژوهش، نتایج تحلیل و بررسی داده‌ها با پژوهش‌های امینی، نیازی (۱۳۹۴)، جعفری (۱۳۹۴)، عامری (۱۳۹۶) و وفایی، عباسعلی (۱۳۹۴) مطابقت می‌کند. بر این مبنا که تفاوت‌های معنایی میان واژه‌های مشترک فارسی و عربی وجود دارد؛ با این حال در این پژوهش علاوه بر تأیید تفاوت‌های معنایی که نشان از تغییرات در زمانی معنای واژه‌ها دارد، بسامد دقیقی از این تغییرات به دست داده شده است. بر این اساس بین معنای ۷/۴ درصد واژه‌های پیکره پژوهش هیچ‌گونه ارتباط معنایی واژگانی همزمانی وجود ندارد و در میان معنای ۷۶/۸۳ درصد واژه‌های دیگر نیز گستره بزرگی دچار تغییر معنایی شده است. شناخت این معنای و واژه‌های ذکر شده در این پژوهش می‌تواند در ایجاد رابطه بهتر و دقیق‌تر عرب‌زبان فارسی‌آموز و مدرسان و مؤلفان آموزش زبان فارسی مؤثر افتد.

در این پژوهش براساس شکل (۴) شش نوع رابطه معنایی واژگانی یافت، و مشخص شد که در ۹۲/۶ درصد واژه‌های پیکره رابطه معنایی واژگانی وجود دارد که رابطه معنایی واژگانی هم‌معنایی ۷۶/۸۳، شمول‌معنایی ۱۴/۷۵، تقابل معنایی ۰/۲۸، جزءواژگی ۰/۵۷، عضوواژگی ۰/۰۴ و واحدواژگی ۰/۱۳ درصد را به خود اختصاص داده است. البته این پراکندگی روابط معنایی که در شکل (۴) دیده می‌شود در شکل (۵) به گونه‌ای دیگر خود را نشان داده است. بر این اساس، که بعد از تطبیق معنای واژه‌های

فارسی و عربی که در مجموع ۲۶۳۲۶ تطبیق صورت گرفت، تنها ۱۹/۵۲ درصد معانی با یکدیگر رابطه معنایی واژگانی همزمانی دارد و در ۸۰/۴۸ درصد تطبیق‌ها میان معانی واژه‌های دو زبان رابطه معنایی واژگانی دیده نشد.

از جمله یافته‌های جزئی‌تر این پژوهش مشخص شدن نسبت واژه‌ها در فارسی و عربی از نظر شمولیت، رابطه جزء و کل، عضوواژگی و واحدواژگی است. بر این اساس از میان ۶۱۴ رابطه شمول معنایی ۳۷۵ معنای فارسی زیرشمول معنای عربی بود. در رابطه جزءواژگی نیز از ۲۶ رابطه، ۱۱ معنای فارسی نسبت به معنای عربی کل و ۱۵ معنای عربی نیز به نسبت معادل فارسی معنای کل داشت. از دو رابطه عضوواژگی یک شش مورد رابطه واحدواژگی تمامی موارد معنای فارسی واحد شمارش برای معنای عربی بوده است.

وجود روابط معنایی واژگانی در شکل (۵) نشان می‌دهد که هنوز تغییر معنایی واژه‌های عربی در فارسی به صورت کامل انجام نشده و تمام روابط معنایی واژگانی را در بر نگرفته است؛ این بدان معناست که از تمامی توان معنایی وامواژه‌های عربی در فارسی هنوز استفاده نشده است. هرچه میزان و تنوع روابط معنایی واژگانی واژه‌ها گسترده‌تر و گوناگون‌تر باشد، وامواژه‌ها در ابعاد معنایی بیشتری به‌کار گرفته شده است و این به معنای غنای معنایی زبان وام‌گیرنده خواهد بود. در واقع، یکی از دستاوردهای این گونه پژوهشها، که به رصد معنایی وامواژه‌ها می‌پردازد، همین است که میزان بهینگی فرایند وامگیری واژگانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

پی‌نوشت

1. Writing System
2. Lexicon
3. Frequency
4. Lexical Semantics
5. Component Semantics
6. Synonym
7. Hyponymy
8. Semantic Opposition
9. Meronymy
10. Member Collection
11. Portion-Mass
12. Sense Relations

13. Formal Relations
14. Semantic Relations
15. Murphy, M. Lynne
16. Leonard Bloomfield
17. Synchronic
18. Diachronic
19. Semantic Narrowing
20. Semantic Widening
21. Metaphor
22. Semantic Degeneration
23. Semantic Degeneration
24. Lexical Relations
25. Polysemy
26. Semantic Antonymy
27. Cruse, D. A.
28. Cristal, David
29. Hierarchical Relationship
30. Congruence Relations
31. Linguistic tests
32. Comparative Research
33. Excel

۵۴



دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی - عربی سال ۳، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۷

منابع

- آذرنوش، آذرتاش؛ چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)؛ تهران: انتشارات نشر نی، ۱۳۸۵.
- افراشی، آریتا؛ «نگاهی به مسئله هم‌معنایی مطلق در سطح واژگان»، نامه فرهنگ؛ ش ۳۴، ص ۱۳۷۸ (۱۳۷۸)، ص ۱۶۶ - ۱۷۱.
- امینی، نیازی و ادریس، شهریار؛ «ماهیت و پیامدهای تحول معنایی واژگان عربی در زبان فارسی»؛ دو ماهنامه جستارهای زبانی، ۶، ۲، س (۱۳۹۴)، ص ۵۳ - ۷۶.
- انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ چ سوم، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
- ایرانلو، علی؛ «توصیف و بررسی شبکه معنایی واژگان فارسی» (پایان‌نامه ارشد زبان‌شناسی)؛ دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۴.
- پالمر، ر. فرانک؛ نگاهی تازه به معنی‌شناسی؛ ترجمه کورش صفوی، چ سوم، تهران: انتشارات نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- جعفری، علی؛ «بررسی تطبیقی تحول معنایی واژه‌های عربی در زبان فارسی با معانی آن واژه‌ها در زبان عربی امروز»، مجله مطالعات انتقادی ادبیات؛ ۲، ۵، س (۱۳۹۴)، ص ۱۹ - ۳۲.

- حسینی بهشتی، ملوک السادات؛ ساختواژه: اصطلاح‌شناسی و مهندسی دانش؛ تهران: انتشارات نشر چاپار، ۱۳۹۳.
- صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ چ چهارم، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰.
- عامری، حیات؛ «وام‌واژه‌های عربی در فارسی، بررسی تحولات آوایی و معنایی»، *دوفصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی-عربی*؛ ۱، ۲، س (۱۳۹۶)، ص ۸۷-۱۰۴.
- فرشیدورد، خسرو؛ *عربی در فارسی*؛ چ ششم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- قیم، عبدالنبی؛ *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*؛ ویراست دوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.
- لاینز، جان؛ *درآمدی بر معنی‌شناسی زبان*؛ ترجمه کورش صفوی، تهران: انتشارات نشرعلمی، ۱۳۹۱.
- نظری، اسدالله‌پور عراقی و علیرضا، زهره؛ «تداخل زبانی دگرگونی معانی وام‌واژه‌های عربی و جنبه‌های تأثیر آن بر ترجمه از عربی»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*؛ ۱۳، س (۱۳۹۴)، ص ۸۵-۱۰۶.
- وفایی، قاسم‌محمد و عباسعلی، فاطمه؛ «تحول معنایی وام‌واژه‌های عربی در کلیله و دمنه»، *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*؛ ۳، ۱، س (۱۳۹۴)، ص ۲۲۳-۲۴۶.
- Cruse, A. *Meaning in language*. 2nd Edition. UK: Oxford University Press, 2004.
- Murphy, M. L. *Semantic relations and the lexicon: Antonymy, synonymy, and other paradigms*. Cambridge: First Edition. Cambridge University Press, 2003.
- Crystal, D. *A Dictionary of linguistics and phonetics*. 6th Edition. UK: Blackwell, 2008.